

موشن و مادر بزرگ برای قدم زدن به پارک رفته بودند. مادر بزرگ که کمی کمردرد و پادرد داشت بعد از مدتی خسته شد و از موشن خواست که روی نیمکتی که روبروی زمین بازی بود بنشینند تا او استراحت کند. همین‌طور که نشسته بودند چشمشان به دو دختر بچه که هر کدام به تنهایی روی یکی از صندلی‌های زمین بازی نشسته بودند افتاد. مادر بزرگ لبخندی زد و به موشن گفت: من مطمئن هستم که هر کدام از این دو دختر در دلشان می‌گویند که ای کاش دیگری با من حرف می‌زد تا باهم دوست می‌شدند و بازی می‌کردند.

موشن پرسید: از کجا می‌دانید مادر بزرگ؟ مادر بزرگ پاسخ داد: حرف زدن و دوستی با دیگران برای هر انسانی جذاب و سرگرم کننده است و دو نفر که باهم هم سن و سال باشند، می‌توانند در مورد موضوعات خیلی زیادی باهم حرف بزنند و لذت ببرند. البته که برای شروع صحبت با دیگری راه‌های خیلی زیادی هست. این ما هستیم که یکی از این راه‌ها را انتخاب می‌کنیم. اینکه بی ادبانه صحبت کرده یا مؤدبانه از چه کلماتی در صحبتمان استفاده نماییم همه‌ی این‌ها در یک گفت و گو مهم هستند.

موشن که از صحبت‌های مادر بزرگ خیلی خوشش آمده و به این موضوع علاقه‌مند شده بود گفت: درست مثل خود شما؛ طوری با دیگران صحبت می‌کنید که همه از صحبت کردن با شما لذت می‌برند. حالا از شما می‌خواهم که راز یک گفت‌وگوی مناسب را به من هم یاد بدهید، من هم صحبت کردن با دوستانم را خیلی دوست دارم.

مادر بزرگ که از شیرین زبانی موشن خنده‌اش گرفته بود گفت: دخترم رازی در کار نیست، فقط باید قبل از صحبت کردن با دیگران چند سؤال مهم را از خودت بپرسی! اینکه آیا حرفی که می‌زنم مفید است؟ اصلاً حرفی که می‌زنم ضرورت دارد یا به زبان ساده‌تر لازم است که این حرف گفته شود؟ دیگر اینکه این حرف عاقلانه است؟ و یا خوب است این صحبت گفته شود؟

اگر قبل از صحبت کردن به این سؤالات در ذهنت پاسخ‌دهی  
دیگر نباید نگران باشی که حرف‌هایت کسی را ناراحت کند و  
یا نامناسب باشند. استفاده از کلمات جادویی را نیز فراموش

نکن! حالا هم که کمی استراحت کردیم بلند شو تا به

ادامه‌ی پیاده‌روی مان برسیم و تو هم

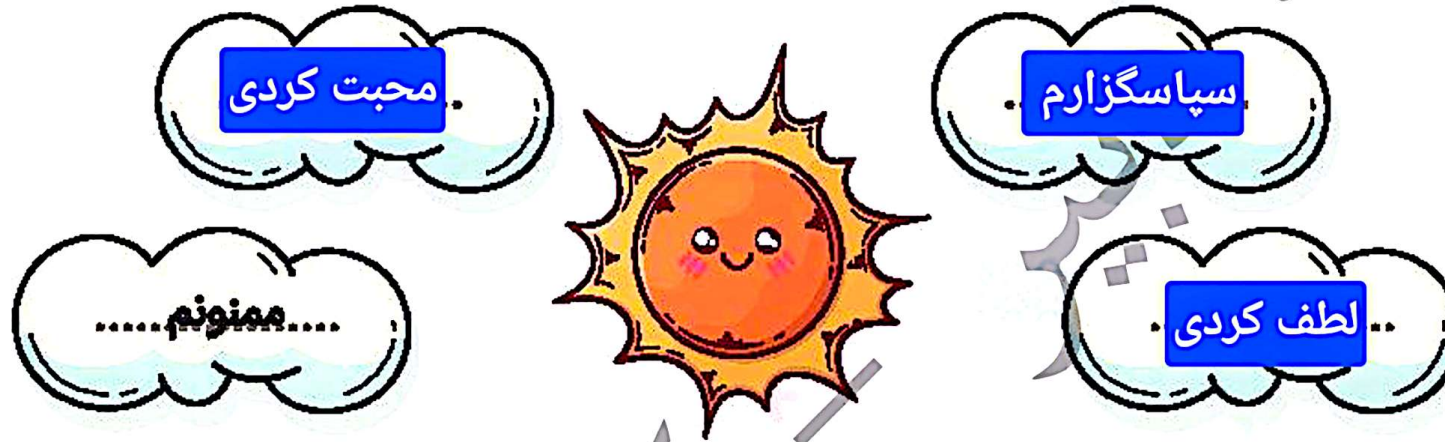
چند تا از کلمات جادویات را

برایم بگو.





در هر کدام از ابرهای زیر یک کلمه‌ی زیبای جادویی بنویس که می‌توانی در گفت و گو با دوستانت از آن‌ها استفاده کنی.



خوب فکر کن و بنویس در هر کدام از موقعیت‌های زیر از چه جملات مؤدبانه‌ای می‌توانی استفاده کنی؟

○ موقع خوردن غذا در سالن ناهار خوری مدرسه:

تشکر کردن بابت زحمات مسئول غذاخوری بعد از اتمام غذا

○ موقع بازی در زنگ تفریح:

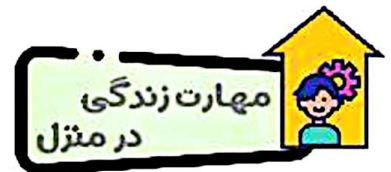
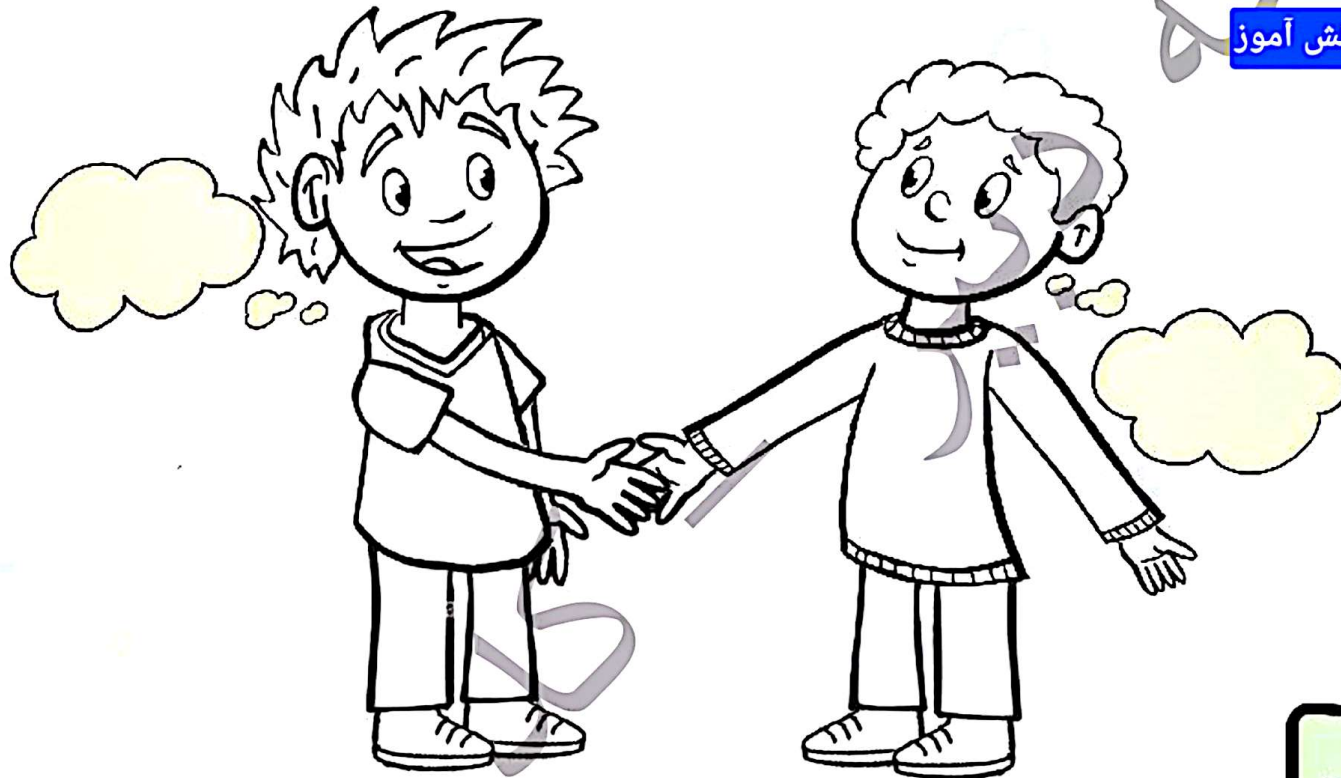
درخواست مؤدبانه از دوستان برای بازی کردن 🙌

امکانش هست اگر کاری نداری با هم بازی کنیم؟

## علوی

نقاشی زیر را رنگ آمیزی کن و در جای خالی کلمات زیبایی را که فکر می‌کنی هنگام دیدن دوستت می‌توانی بگویی بنویس.

به عهده دانش آموز



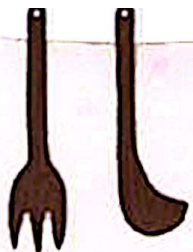
مهارت زندگی  
در منزل

از بزرگ‌تره‌هایت در مورد نحوه‌ی برخورد کردن با دوستانشان سؤال کن و چند جمله‌ی زیبایی که آن‌ها در گفت و گوهایشان

استفاده می‌کنند را در کلاس استفاده کن.

شایان هم‌کلاسی جدید مودی که به تازگی به مدرسه‌ی آن‌ها آمده پسر بازیگوشی بود. معمولاً بقیه‌ی بچه‌ها را اذیت می‌کرد و گاهی شوخی‌هایی با دیگران انجام می‌داد که باعث ناراحتی آن‌ها می‌شد. سر کلاس، شایان که میز جلویی مودی بود بدون اینکه کسی متوجه شود پاک کن علی را برداشت و داخل قفسه انداخت تا او را اذیت کند اما درست در همان لحظه مودی این صحنه را دید. شایان که متوجه نگاه مودی شد رو به او کرد و گفت: شتر دیدی ندیدی، این راز باید بین خودمان بماند. آنروز مودی از طرفی صورت ناراحت علی را می‌دید و دلش برای او می‌سوخت و از طرف دیگر یاد نگاه تهدید آمیز شایان می‌افتاد و اینکه باید این راز را نگه دارد. بعد از مدرسه و درخانه هم مودی همچنان نگران به نظر می‌رسید. پدر که متوجه نگرانی مودی شد از او پرسید: پسرم چیزی تو را ناراحت کرده است؟ دوست داری در موردش با من صحبت کنی؟ مودی ماجرا را برای پدر تعریف کرد و گفت: الان نمی‌دانم باید راز دار باشم یا نه؟ گیج شده‌ام و حالم خوب نیست. احساس نگرانی دارم و اصلاً نمی‌دانم در چه مواقعی باید راز را نگهداشت. پدر برای مودی توضیح داد: ببین مودی جان بعضی رازها خوشحال کننده هستند، رازهای بامزه‌ای که نگه می‌داری تا دیگران را غافلگیر و شاد کنی، در واقع رازهای کوتاه مدتی که برای تفریح هستند؛ مثل وقتی که قرار است برای مادر جشن تولد بگیریم و او را شگفت‌زده کنیم و با هم کارها را هماهنگ می‌کنیم این یک رازداری کوتاه مدت و خوشحال کننده است.





اما اگر راز داری باعث شود که احساس بدی پیدا کنی به خصوص وقتی که کسی بگوید به بقیه حرفی نزن، نیاز به نگه داشتن راز نیست و بهتر است آن را با یک بزرگتر مطرح کنی. اگر کسی از تو بخواهد که رازی را برای همیشه نگه داری بهتر است به او بگویی که من اهل رازداری نیستم و راز کسی را نگه نمی‌دارم. مخصوصاً رازهای خطرناک!!

مودی با تعجب پرسید: رازهای خطرناک؟! رازهای خطرناک دیگر چیست؟ پدر پاسخ داد: رازهای خطرناک مثل رازهایی که مربوط به دیدن، صحبت کردن یا لمس کردن قسمت‌های خصوصی بدن هستند. این طور رازها را نه تنها نباید نگه داشت بلکه حتماً و حتماً باید با یکی از بزرگترهای گروه امن خود مطرح کنی.

مودی کمی فکر کرد و گفت: پس بهتر است فردا که به مدرسه رفتم ماجرا را برای علی تعریف کنم و اگر شایان مرا تهدید کرد موضوع را به خانم ناظم اطلاع می‌دهم. پدر گفت: آفرین برتو! حالا بیا باهم یک فوتبال حسابی بازی کنیم، قول می‌دهم که شش هیچ بازی...



چند راز خوشحال کننده را تا به حال نگه داشته‌ای؟ دو مورد از آن‌ها را در اینجا بنویس.



به عهده دانش آموز

نگهداشتن کدامیک از رازهای زیر باعث می‌شود که حالت بد باشد؟ برچسب مناسب را از انتهای کتاب جدا کن و بچسبان.



کسی از تو می‌خواهد که در مورد موضوعی به بزرگ‌تره‌ایت حرفی نزن.



پدر از شما می‌خواهد بدون اینکه مادر بداند برای او یک غافلگیری خوب برنامه‌ریزی کنی.



کسی تو را اذیت می‌کند و تو را تهدید می‌کند که به کسی حرفی نزن.

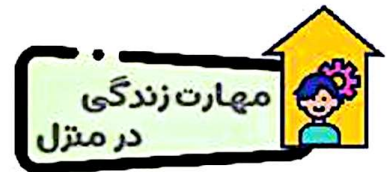
خوب فکر کن و بگو در هر کدام از محیط‌های زیر از چه کسانی می‌توانی کمک بگیری؟

○ در خانه:

پدر / مادر / مادربزرگ / پدربزرگ / و ...

○ در مدرسه:

معلم / ناظم / مشاور / مدیر / و ...



با کمک بزرگ‌تره‌ایت یک تابلو مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی برای جمله‌ی قلدری ممنوع بساز و آن را با خود به کلاس بیاور.

امروز که مودی به خانه برگشت متوجه شد که حمید پسر خاله‌ی کوچکش در خانه‌ی آن‌ها مهمان است. حمید فقط ۱ سال داشت و می‌توانست چهار دست و پا راه برود. مودی از مادر پرسید: پس خاله کجاست؟ مادر گفت که او کمی کار داشته و تا چند ساعت دیگر می‌آید؛ حمید را برای مدت کوتاهی به ما سپرده است. بعد از نهار و استراحت مودی شروع به بازی کردن با حمید کرد، مدتی که گذشت موشن به او گفت: نمی‌خواهی به درس‌هایت هم بررسی؟ مودی که انگار تازه چیزی یادش افتاده بود به سمت کیفش دوید و از داخل آن یک کتاب بزرگ را بیرون آورد و به موشن نشان داد. موشن پرسید: این دیگر چیست؟ تو که از این کتاب‌ها نداشتی! مودی جواب داد: برای دوستم مهرداد است، مهرداد خیلی به فضا علاقه دارد. این کتاب پر از عکس‌های رنگی و مطالب قشنگ در مورد فضا و فضا نوردی است، امروز که مهرداد این کتاب را با اجازه‌ی خانم معلم برای درس علوم به کلاس آورده بود از او خواهش کردم که آن را به من امانت بدهد تا به خانه بیاورم و به تو نشان بدهم. موشن نگاهی به کتاب انداخت و گفت: بهتر است اول به تکالیفمان برسیم بعد وقت داریم که باهم بیشتر کتاب را بخوانیم و به اتفاق رفت. مودی جواب داد: من هنوز می‌خواهم یک کم دیگر این کتاب را نگاه کنم. مودی روی زمین دراز کشیده بود و گاهی کتاب را می‌دید و گاهی با حمید که بالای سرش نشسته بود بازی می‌کرد که صدای زنگ در بلند شد. مادر از مودی خواست که در را باز کند. خاله بود که دنبال حمید آمده بود. مودی گرم صحبت با خاله شد و حواسش کلاً از کتاب و حمید پرت شد؛ ناگهان چشمش که به حمید افتاد خشکش زد و با صدای بلند شروع به گریه کرد. بله، حمید کتاب دوستش را پاره پاره کرده بود! مودی کتاب پاره را برداشت و درحالی‌که بلند بلند گریه می‌کرد به اتفاق دوید. مادر پیش او رفت و اول سعی کرد با او همدلی کند و به او

گفت: می‌دانم که ناراحت و عصبانی هستی، شاید هم ترسیده باشی. مودی گفت: جواب مهاد را چه بدهم؟ او عاشق کتابش است، من خجالت می‌کشم فردا به مدرسه بروم و دوباره گریه را شروع کرد. مادر گفت: دوستت حق دارد که از دست تو ناراحت شود، تو از امانتش خوب مراقبت نکردی. اما خجالت کشیدن مشکلی را حل نمی‌کند، هر کس در مقابل کاری که خودش انجام می‌دهد مسئول است. مودی گفت: تقصیر حمید است. مادر جواب داد: البته که نه، او یک کودک است و اهمیت موضوعات را تشخیص نمی‌دهد، این ما هستیم که در مقابل چیزی که به ما می‌سپارند مسئولیت داریم و باید تلاش کنیم کاری را که برعهده‌ی ماست درست انجام دهیم. امانت‌داری هم نوعی مسئولیت است که وقتی قبول می‌کنیم باید امانت‌دار خوبی باشیم. حالا دست و صورتت را بشوی و بیا تا با هم راهی برای جبران اتفاقی که افتاده پیدا کنیم، شاید هم از پدر بخواهیم که از پول تو جیبی این هفته‌ات یک کتاب جدید برای مهاد تهیه کند.



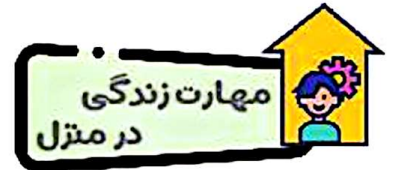


## به عهده دانش آموز

به جملات زیر دقت کن و بگو در هر کدام از موقعیت‌های زیر چه کسی مسئول است؟

- موقع درست کردن کاردستی در کلاس کلی کاغذ رنگی روی زمین ریخته است.
- دوستت روی میز مدرسه را با مداد خط خطی کرده است.
- موقع بازی احتیاط نکرده‌ای و به دوستت آسیب رسیده است.
- در خانه مسئولیت چه کارهایی همیشه با شما است؟ یکی از مسئولیت‌هایت را در کادر زیر نقاشی کن.

آیا تا به حال کسی وسیله‌ای را به شما امانت داده است؟ چه وسیله‌ای و برای رعایت اصل امانت داری چه کرده‌ای؟ در کلاس در مورد آن گفت و گو کن.



با کمک بزرگ‌ترها یک لیست از مسئولیت‌هایی که در خانه بر عهده‌ی شماست را تهیه کن و بنویس.

به عهده دانش آموز